



The Semiotics of the Quraysh Surah based on Ferdinand de Saussure and Roland Barthes Models



Doi:10.22067/jallv14.i2.2107-1067

Ali Pirani Shal¹

Associate Professor in Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran

Niloufar Zarivand¹

Ph.D. Candidate in Arabic Language and Literature, Kharazmi University, Tehran, Iran

Received: 25 July 2021 | Received in revised form: 8 October 2021 | Accepted: 11 December 2021

Abstract

Where the structuralist semiotic model Ferdinand de Saussure developed addresses a text's linguistic style and aesthetics without analyzing its implicit meanings, the poststructuralist model propounded by Roland Barthes examines various semantic implications of a text. This study aims to critically read the Surah of Quraysh by applying the two theorists' models on its textuality to examine the formation of meaning and implicit layers of meaning. Pinpointing the difference between the two models and reading the Surah of Quraysh based on the structuralist and poststructuralist semiotic models in order to decode the multiplicity of semantic layers according to Barthes' theories constitute the significance of this study. Also, the linguistic contrasts of the Surah are examined based on Ferdinand de Saussure's model. The research finds that the main difference is between declarative sentences (solidarity among the Quraysh) and imperative sentences (the necessity of worshiping God), which are also manifested in other linguistic elements (lexical and syntactic). Barthes' model examines narrative codes' semantic layers. The hermeneutic code highlights solidarity and unity for all societies and groups, which is reinforced by the repetition of Eilaf and Quraysh as semantic and cultural codes. While symbolic codes depict the consequences of the refusal to worship God, probiotic codes refer to the result of worshiping God in the past. While reading the Surah based on Ferdinand de Saussure's model shows that its literal meaning can be understood in syntagmatic structures, which refer to the invitation of the Quraysh to Islam during the time of the Prophet (PBUH) to make peace, a reading based on Barthes' model indicates that the call to Islam and the promotion of monotheism is not limited to the Quraysh but addressed to different societies and groups throughout the ages.

Keywords: Semiotics, Quraysh Surah, Structuralism, Poststructuralism.

¹. Corresponding Author. Email: Std_Zarivand@khu.ac.ir

زبان و ادبیات عربی، دوره چهاردهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۹) تابستان ۱۴۰۱، صص: ۶۹-۵۱

نشانه‌شناسی سوره "قریش" از منظر فردیناند دوسوسور و رولان بارت



(پژوهشی)



علی پیرانی‌شال^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران، ایران)
نیلوفر زریوند^۱ (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران، ایران، نویسنده مسئول)^۱

Doi:10.22067/jallv14.i2.2107-1067

چکیده

نشانه‌شناسی ساختارگرایی دوسوسور، سبک زبانی متن و زیبایی‌شناسی آن را آشکار ساخته و در پی تحلیل معانی ضمنی نیست و در مقابل، نشانه‌شناسی پساساختارگرایی رولان بارت، در پی تحلیل دلالت‌های معنایی متعدد در متن است. جستار پیش‌رو بر آن است تا با تکیه بر نظریات این دو نشانه‌شناس و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی سوره قریش و مقایسه آن از این دو نگاه بپردازد با این هدف که نحوه شکل‌گیری معنا و نیز لایه‌های متعدد و ضمنی آن را در این سوره شناسایی کند. ضرورت انجام چنین پژوهشی نیز نخست معرفی تفاوت نظریات این دو زبان‌شناس، سپس بررسی تفاوت خوانش ساختارگرا با پساساختارگرا در سوره قریش است تا کثرت دلالت لایه‌های معنایی با توجه به نظریات بارت آشکار شود. برای تحلیل سوره قریش از دیدگاه نشانه‌شناسی دوسوسور، به بررسی تقابل‌ها پرداخته می‌شود. تقابل عمده این سوره میان وجه خبری (همبستگی میان قریش) و وجه امری (لزوم عبادت پروردگار) شکل گرفته که در سایر عناصر زبانی (واژگانی و نحوی) نیز جلوه‌گر شده است. در مقابل، در نشانه‌شناسی بارت، به تحلیل رمزگان‌ها و بررسی لایه‌های معنایی آن‌ها پرداخته می‌شود که بر این اساس، رمزگان چیستانی در پی اشاره به معنای همبستگی و اتحاد برای تمامی جوامع و گروه‌ها است؛ امری که با دلالت‌های متعدد واژگان (ایلاف و قریش) به عنوان رمزگان‌های معنایی و فرهنگی روشن می‌شود و رمزگان‌های نمادین نیز به تصویرسازی عواقب عدم عبادت پروردگار پرداخته و رمزگان‌های کنشی نتیجه عبادت خداوند را در گذشته بیان کرده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که با تحلیل نشانه‌شناسی دوسوسور، معنای تحت‌اللفظی سوره در قالب عناصر متقابل متنی و روابط هم‌نشینی منسجم آشکار می‌شود که اشاره به دعوت قریش به اسلام در زمان پیامبر(ص) برای ایجاد صلح دارد؛ اما در تحلیل نشانه‌شناسی بارت، دعوت به اسلام و ترویج تک‌آیینی مقید به قریش نبوده و متوجه جوامع و گروه‌های مختلف در تمامی اعصار است.

کلیدواژه‌ها: نشانه‌شناسی، سوره قریش، ساختارگرایی، پساساختارگرایی.

۱. مقدمه

نشانه‌شناسی، علمی است که فردینان دوسوسور^۱؛ زبان‌شناس سوئیسی، در کتاب دوره زبان‌شناسی عمومی (۱۹۸۳)، شکل‌گیری آن را پیش‌بینی کرده و آن را *semiology* نامیده بود. او نشانه‌شناسی را دانشی می‌دانست که به شناسایی نشانه‌ها و ساختارهای ارتباطی میان آن‌ها در زندگی اجتماعی انسان می‌پردازد. به عقیده دوسوسور، زبان‌شناسی تنها بخشی از این دانش نشانه‌شناسی است که به تحلیل ساختارهای ارتباطی در زبان می‌پردازد؛ از این رو زبان‌شناسی ساختارگرا نیز نامیده می‌شود.

رولان بارت؛ از شاگردان دوسوسور، در ابتدا ساختارگرا بود؛ اما پس‌ازاینکه با نظریات متن‌گرایان و رویکردهای تحلیل انسجام متنی که بعد از ساختارگرایی شکل گرفتند آشنا شد، از ساختارگرایی فاصله گرفته و با القابی چون بارت ثانویه یا بارت متأخر به‌عنوان پسا‌ساختارگرا شناخته شد. او متن را به‌عنوان قلمروی باز همراه با کثرت معنایی در نظر گرفت که این معناها پیوسته به تعویق می‌افتند و هرگز قطعیت نمی‌یابند؛ یعنی متن کانون وفور معنا بوده و امکان خوانش‌های متعدد دارد و عملیات درک معنا هیچ‌گاه پایان نمی‌یابد؛ چراکه دال هیچ‌گاه بر یک مدلول واحد دلالت نخواهد کرد.

از این رو، بعدها رولان بارت با وجود اینکه راه دوسوسور را در پیش گرفته بود، حکم او را مبنی بر اینکه زبان‌شناسی بخشی از نشانه‌شناسی است، واژگون کرد. «به گمان بارت، هرگونه نظام نشانه‌شناسیک را تنها می‌توان از راه قوانین، قاعده‌ها و روش‌های علم زبان‌شناسی شناخت؛ و هیچ نظام دلالت معنایی بدون زبان‌شناسی، شناختنی نیست». (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۳)

رولان بارت با محور قرار دادن برخی مبانی زبان‌شناسی نظام‌مند دوسوسور، همچون بررسی روابط هم‌نشینی در گفتار (پارول) - که در حوزه هم‌زمانی می‌گنجد - و نیز روابط متداعی (جاننشینی) در نظام زبان - که در حوزه در زمانی می‌گنجد - (هاوکس، ۲۰۰۳: ۱۲)، در کنار تقابل‌های دوگانه، به مرور از سطح جمله فراتر رفته و به کل متن توجه پیدا کرد. او برای بررسی معنای روایت، از رمزگان‌های پنج‌گانه‌ای نام برد که در کتاب "s/z" و در تحلیل داستان سارازین به تفصیل آن‌ها را شرح می‌دهد. دیدگاهی که او به نشانه‌شناسی داشت باعث شد که تحلیل متن از سطح بررسی ساختاری و تک‌بعدی فراتر رفته و به بررسی لایه‌لایه و چندبعدی از دلالت‌های متن بینجامد؛ امری که خصوصاً در تحلیل متون مذهبی، عرفانی یا روایاتی که دارای ابعاد و دلالت‌های متعدد هستند می‌تواند بسیار مفید واقع شود. قرآن کریم از جمله چنین متونی است که دارای لایه‌های متعدد معنایی و گنجینه‌ای از معارف گوناگون فلسفی، عرفانی، کلامی، علمی، سیاسی و... می‌باشد که هر یک نمود عینی و متنی یک نظام رمزگانی‌اند. این کتاب مقدس مقصدی بسیار نامتناهی برای بررسی‌های زبان‌شناسی خصوصاً نشانه‌شناسی رولان بارت است تا به واسطه آن، پرده از برخی معانی سر به مهرش برداشته شود.

اما سوره قریش، از جمله سوره‌های قرآن است که وجود دلالت‌های مختلف معنایی و لایه‌های متعدد آن نادیده انگاشته شده است. غالب مترجمین و مفسران این سوره را تنها از یک بُعد نگریسته و در باب احوال قبیله قریش در زمان پیامبر دانسته‌اند و دلالت‌ها و ابعاد دیگر این سوره را مورد توجه قرار نداده‌اند. از این رو بر آن شدیم تا با توصیف

مبانی نظری این دو نشانه‌شناس، به تحلیل سوره قریش بپردازیم؛ چرا که دوسوسور با نظریه ساختارگرایی‌اش نحوه انتقال و شکل‌گیری معنا را روشن می‌سازد و بارت با نظریه پسا ساختارگرایی خود امکان خوانش‌های متعدد و دریافت دلالت‌های متعدد را در یک متن آشکار می‌سازد.

۱.۱. پرسش‌های پژوهش

بر این اساس در جستار پیش رو، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی به مقایسه نشانه‌شناسی سوره قریش از منظر ساختارگرایی فردیناند دوسوسور و پسا ساختارگرایی رولان بارت پرداخته‌شده تا سؤالات زیر پاسخ داده شود:

از دیدگاه نشانه‌شناسی دوسوسور و بارت، معنای موجود در سوره قریش چگونه در ساختار متن تولید و چه دلالت‌هایی از متن آشکار شده‌است؟

تفاوت دو رویکرد نشانه‌شناسی دوسوسور و بارت به سوره قریش، در خوانش متن چه حقایقی را آشکار می‌سازند؟

۱.۲. فرضیه‌های پژوهش

چنین فرض می‌شود که معنای سوره مورد مطالعه از منظر تحلیل ساختارگرایی دوسوسور، تحت ساختاری منسجم شکل گرفته است که صورتی تک‌بعدی و به عبارتی تحت‌اللفظی را برای مخاطب متصور می‌سازد و محتوای آن را متعلق به گروه‌هایی در زمان پیامبر(ص) به نام قریش می‌داند؛ اما بر اساس رویکرد بارت، ابعاد معنایی آن وسعت یافته، محدود به قریش در زمان پیامبر(ص) نمی‌باشد و دلالت‌های متعددی را شامل می‌شود که می‌تواند نسل امروز را نیز در بر بگیرد.

این تفاوت در خوانش باعث می‌شود که بسیاری از حقایق و دلالت‌ها از منظر ساختارگرایی پنهان مانده و از منظر پسا ساختارگرایی توان ظهور و جلوه‌گری داشته باشد.

ضرورت انجام چنین پژوهشی نیز از آن رو است که ضمن معرفی نظریات متفاوت این دو اندیشمند -که غالباً هر دو ساختارگرا و با نظری واحد معرفی می‌شوند- مخاطب متن قرآن می‌تواند تفاوت خوانش ساختارگرا را با خوانش پسا ساختارگرایی چون بارت در سوره قریش درک کرده و کثرت دلالت لایه‌های معنایی آن را با توجه به نظریات بارت دریابد. بر این اساس، محورهای اصلی مقاله بر معرفی نشانه‌شناسی ساختارگرا و پسا ساختارگرا، اعمال این دو نظریه بر تحلیل معنای سوره قریش و در نهایت مقایسه معانی حاصل از تحلیل این دو نظریه است تا بتواند در جهت شناخت معانی بالقوه این سوره و به‌طور کلی قرآن برای نسل امروز راهگشا باشد.

۱.۳. پیشینه پژوهش

در حوزه پیشینه تحقیق نیز با توجه به جستجوهای به عمل آمده، اکثر پژوهش‌ها در باب سوره قریش، در باب تفسیر موضوعی، لغوی، قصصی و ابعاد اقتصادی و تربیتی آن است. به عنوان مثال کتابی از سحاب (۱۹۹۲) به زبان عربی و با عنوان «ایلاف قریش رحلة الشتاء والصیف» درباره این سوره نوشته شده که درباره معنای لغوی قریش، مناسبات تاریخی آن، ابعاد تجاری اقتصادی قبیله قریش در زمان پیامبر و معاهدات آن‌ها است. این کتاب، تحلیل در باب موضوعات

خویش را بر اساس نظریه زبانشناسی خاصی انجام نداده و به بیان تفاسیر قرآنی و مقایسه آن‌ها و ذکر مستندات تاریخی‌اش اکتفا نموده است؛ از این رو تنها در بیان شرح برخی واژگان و مناسبات تاریخی‌شان با جستار حاضر مشابهت دارد.

مقاله جلیب (۲۰۱۵) به زبان عربی و با عنوان «سوره قریش دراسة تحليلية تفسيرية» نیز، به تحلیل معنای لغوی واژگان، سبب نزول، إعراب، بلاغت و نیز قصص تاریخی مرتبط با سوره پرداخته و همچون مورد سابق تنها در شرح برخی واژگان و شواهد تاریخی آن‌ها با پژوهش حاضر همخوانی دارد و جز آن در هیچ موردی از تحلیل‌ها استنادی به رویکردهای زبانشناسی معاصر نشده و با مقاله حاضر مغایر است.

اما از منظر تحلیل ساختارگرایی و پسا ساختارگرایی در سایر سوره‌های قرآن شاهد پژوهش‌هایی هستیم؛ همچون مقاله خورشیا و همکاران (۱۳۹۵) به زبان فارسی و با عنوان «ساختار شکل‌گیری معنا در سوره کافرون به مثابه اثری ادبی از دیدگاه نظریه ساختارگرایی» که در آن تمامی عناصر متقابل سوره کافرون را در سطح روابط هم‌نشینی، جانیشینی و نیز عناصر واژگانی، نحوی و واجی مورد بررسی قرار داده‌اند. بر این اساس چنین نتیجه‌گیری شده که معنای مد نظر سوره بر اساس سه تقابل عمده میان گوینده مؤمن و مخاطبان کافر، پرستش به شیوه ایمان و به شیوه کفر و نیز تقابل میان دین مبتنی بر ایمان و دین مبتنی بر کفر شکل گرفته و سایر عناصر متقابل فرعی نیز این ساختار متقابل معنایی را تأیید کرده‌اند. وجه تشابه این مقاله با پژوهش حاضر در تحلیل عناصر متقابل سوره و تحلیل نظم و ساختار حاکم بر معنای سوره بر اساس دیدگاه ساختارگرایی است.

در زمینه تحلیل قرآن از منظر پسا ساختارگرایی رولان بارت هم می‌توان به مقاله پیرانی شال و زریوند (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌های سوره مبارکه المسد از منظر رولان بارت» اشاره کرد. در این مقاله هر پنج رمزگان اصلی رولان بارت در سوره المسد تحلیل شده و بر این اساس چنین نتیجه‌گیری شده که هر یک از رمزگان‌ها با نقش شفاف ساز و تکمیلی خود بر ترجیح ندادن رابطه بر ضابطه، ناکارآمدی ابدی مبارزان علیه راه حقیقت و بی‌فایده بودن ثروت و قدرت در مقابل قهر خداوندی تأکید دارند. شباهت این مقاله با پژوهش حاضر نیز در به کار بردن رمزگان‌های رولان بارت در تحلیل پسا ساختارگرایی بر قرآن است.

بر اساس پیشینه مذکور و جستجوهای صورت گرفته، تاکنون پژوهش مستقلی مبنی بر تحلیل ساختارگرا و نیز پسا ساختارگرا در سوره قریش یافت نشد و پژوهش پیش رو می‌تواند بابتی تازه را در تحلیل این سوره و دیگر سور قرآنی برای مخاطب باز کند و در آینده مجالی برای محققان فراهم آورد تا از منظری جدید به سوره‌های قرآنی بنگرند.

۲. نشانه‌شناسی فردیناند دوسوسور

فردیناند دوسوسور نظریه خود را بر پایه نشانه استوار کرد؛ نشانه‌ای که کلیتی از دال (تصور صوتی) و مدلول (تصور مفهومی) بوده و دلالت به رابطه میان این دو اطلاق می‌شود. از نظر وی، نشانه زبانی نه یک شیء را به یک نام؛ بلکه یک مفهوم را به یک تصور صوتی پیوند می‌دهد که ناشی از اثر ذهنی آوا است و نه جنبه فیزیکی و مادی صوت. (دوسوسور، ۲۰۱۱: ۶۶) بحث از نشانه که حاصل انطباق دال و مدلول است، از نظر دوسوسور تنها به ساختار درونی نشانه اشاره دارد؛ اما او این نشانه‌ها را به تنهایی دارای معنا نمی‌داند. به عبارت دیگر، از نظر او هیچ نشانه‌ای

قائم بر خود معنا نمی‌یابد و معنای نشانه‌ها ناشی از روابط نظام‌یافته آن‌ها با یکدیگر است و ارزش هر یک در ارتباطش با نشانه‌های دیگر مشخص می‌شود. (همان: ۱۱۴)

بنابراین، دوسوسور معنای ارتباطی زبان را ناشی از کارکرد دیالکتیکی بین یک فرایند ایجابی و یک فرایند سلبی می‌داند. سمت ایجابی کارکرد نشانه؛ یعنی دلالت دال به مدلول و سمت سلبی نشانه به معنای کارکرد آن در نظام زبان و تعیین ارزش هر نشانه در رابطه هم‌نشینی با یکدیگر است. این هویت نسبی نشانه‌ها اصل اساسی نظریه ساختگرایی بوده که تأکید آن بر روابط ساختاری است و به علت آن که دوسوسور بر تمایزهای تقابلی و سلبی بین نشانه‌ها تأکید داشته، در تحلیل ساختگرایانه اصل بر تقابل‌های دوتایی گذاشته می‌شود. (سجودی، ۱۳۹۸، الف: ۱۸-۲۰) از دیگر تقابل‌های دوگانه که در نظریه زبان‌شناسی ساختگرایی دوسوسور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، تقابل دو نوع رابطه زبانی یعنی روابط هم‌نشینی و روابط متداعی است. روابط هم‌نشینی بر پایه ماهیت خطی زبان بنا شده و پی‌رفتی‌اند و میان یک واحد و واحدهایی که پیش و پس از آن قرار می‌گیرند، ارتباط ایجاد می‌کنند، امری که دوسوسور در نهایت آن را متعلق به سطح گفتار می‌داند. روابط متداعی (جانشینی) نیز به اعتبار همانندی‌های میان دال‌ها و مدلول‌ها، بیرون از سطح گفتار بوده و به نظام زبان تعلق دارند و جایگاه آن‌ها در مغز است. (هولد کرافت، ۱۳۹۱: ۱۷۵-۱۷۸) بر این اساس، روابط هم‌نشینی مرتبط با جنبه در زمانی (پارول) و روابط متداعی مرتبط با جنبه هم‌زمانی (لانگ) می‌باشد.

روابط زبانی مذکور در حقیقت همان شیوه‌های متفاوتی است که عناصر درونی متن را به هم پیوند می‌دهد؛ یعنی نشانه‌ها از الگوهای جانشین انتخاب شده و بر اساس قواعد معنایی و نحوی در کنار هم گذاشته می‌شوند و سازه‌های متن را تشکیل می‌دهند. روابط هم‌نشینی اهمیت روابط جزء به کل را برجسته می‌کنند؛ بنابراین، در نشانه‌شناسی دوسوسور، واحدهای تشکیل‌دهنده یک نظام نشانه‌ای را استخراج می‌کنیم و روش استخراجمان نیز این‌گونه است که هر یک از نشانه‌ها را در تقابل با سایر واحدهای نشانه‌ای قرار می‌دهیم و در گام بعد مشخص می‌سازیم که چه نوع نشانه‌هایی در رابطه جانشینی با یکدیگرند و چه نوع نشانه‌هایی در رابطه هم‌نشینی باهم قرار می‌گیرند. (صفوی، ۱۳۹۳: ۳۷)

بر این اساس باید این مطلب را مدنظر قرار دهیم که هدف از تحلیل ساختارگرا، کشف یا تفسیر معنای متن نمی‌باشد؛ بلکه هدف تعیین بنمایه‌های اصلی در آن است که عناصر زبانی بر مبنای آن‌ها درون متن و در ارتباط با یکدیگر قرار گرفته و متن را شکل داده‌اند. (خورشا و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۱۹) همچنین نظریه ساختارگرا به دنبال کشف ساختار حاکم بر پیکره‌ای همگن از متون ادبی در یک ژانر خاص است که نحوه ظهور هر یک از متون را در ساختار آن پیکره بر اساس الگوهای جاری تبیین می‌کند. (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۳۶)

۳. تحلیل نشانه‌شناسی دوسوسور بر سوره قریش

۳.۱. تقابل‌های دوگانه در روابط هم‌نشینی نشانه‌ها

گام نخست برای تحلیل واحدهای معنایی در متن ادبی، یافتن تمامی عناصری است که در تقابل با یکدیگر قرار گرفته‌اند.

با توجه به سوره قریش (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ (۱) إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ (۲) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (۳) الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ (۴)) تقابل عمده این سوره بین وجه خبری و امری این جملات است. به عبارت دیگر، پس از بررسی آیات سوره و نیز مراجعه به تفاسیر مختلف، تنها آیه سوم وجه امری داشته و بقیه آیات این سوره وجه خبری دارند؛ یعنی آیه اول به گفته اکثر مفسرین متعلق به فعل امر (فلیعبدوا) در آیه سوم بوده و در جهت بیان چرایی و علت عبادت پروردگار آمده است (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۵۴۲ و بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۳۴۰)، هر چند که تعداد معدودی از تفاسیر نیز وجود دارند که آیه نخست را متعلق به فعل (أعجبوا) محذوف می‌دانند (فراء، ۱۹۸۰، ج ۳: ۲۹۳) که در صورت صحت آن، این فعل محذوف، مرجع لام تعلیل به حساب می‌آید. یا عده‌ای دیگر که آیه اول را متعلق به فعل «جعل» در آیه (فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ) (فیل/۵) یا متعلق به آیه (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ) (فیل/۱) در سوره قبل می‌دانند؛ اما در صورت صحت چنین ادعایی، این دو سوره از هم جدا نبوده و مستقل از یکدیگر محسوب نمی‌شوند، امری که طبق انفاق اکثر مسلمانان مبنی بر کامل و مجزا بودن هر یک از این دو سوره، نظری مردود به حساب می‌آید. (طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۳۰: ۱۹۷ و ۱۹۸)

بنابراین، آیه اول عبارت اسمی و خبری بوده، آیه دوم نیز به عنوان بدل برای (ایلاف) در آیه اول آمده و در تقابل با وجه امری آیه سوم قرار گرفته، آیه چهارم نیز در وصف (رب) در آیه سوم آمده است؛ از این رو در تقابل با آیه سوم قرار گرفته است. بر این اساس، تقابل اصلی سوره از دو وجه خبری و امری تشکیل یافته که سازه‌های اصلی معنایی سوره را تشکیل داده‌اند؛ یعنی ۱- امر کردن قریش به عبادت پروردگار (امری) ۲- پروردگاری که گرسنگی را به سیری و ترس را به امنیت بدل کرده است (خبری) ۳- ایجاد اتحاد بین قریش در زمستان و تابستان (خبری).

در همین راستا و با توجه به عناصر هم‌نشینی، برخی تقابل‌های عناصر زبانی (واژگانی، نحوی) نیز، بر این سازه تقابلی تأکید دارند. به عنوان مثال در باب تقابل‌های واژگانی، در آیه دوم (إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ) (قریش/۲) دو عنصر (الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ) را در تقابل با هم می‌یابیم. در آیه چهارم (الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) (قریش/۴) نیز در صورتی که به هر یک از واژگان آن به طور مجزا و فارغ از عطف دو عبارت توجه کنیم، شاهد نوعی تضاد در ریشه معنایی (اطعم ≠ جوع) به معنای (سیر گرداندن ≠ گرسنگی) و همچنین در واژگان (آمن ≠ خوف) به معنای (امنیت بخشدن ≠ ترس) هستیم؛ اما در آیه سوم (فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ) (قریش/۳) که بحث از امر به پرستش است، هیچ عنصر واژگانی در تقابل با عنصر دیگر نبوده و گویی به یگانگی و عدم تضاد صفت پروردگار اشاره دارد.

در سطح نحوی آیات نیز شاهد برخی تقابل‌ها هستیم؛ به گونه‌ای که آیه دوم (إِيْلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ) (قریش/۲) و آیه چهارم (الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) (قریش/۴) عبارت‌های اسمیه هستند و در تقابل با جمله فعلیه (آیه سوم) قرار گرفته‌اند که در جهت تأکید سازه‌های معنایی اصلی سوره می‌باشند. به عبارتی، آیه دوم بدل از ایلاف در آیه نخست بوده و محلی از اعراب نداشته و عبارت اسمی خالی از فعل به شمار می‌رود و آیه چهارم نیز به علت ذکر اسم موصول در ابتدای جمله، جمله اسمیه به شمار می‌رود. این تقابل‌های نحوی (جملات اسمیه و فعلیه) که سازه‌های متن را از هم تفکیک کرده‌اند، به واسطه تعلقات نحوی که جملات را به هم متصل کرده‌اند (همچون مرجعیت لام یا مبدل منه)، به هم مرتبط شده‌اند و در عین تقابل ضمنی، پیوستگی ظاهری خود را حفظ کرده و انسجام متن را در پی داشته‌اند.

در توضیح چگونگی پیوستگی عبارات متقابل به هم باید اشاره گردد که با توجه به نظر اغلب مفسرین، تعلق داشتن آیه اول (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) (قریش/۱) به فعل امر در آیه سوم (فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ) (قریش/۳)، مرجعی برای لام تعلیل در (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) است که منجر به اتصال و انسجام متن شده و در تأکید این ارتباط، حضور فاء بر سر فعل امر می‌تواند برای فرض وجود شرط آمده باشد که در این صورت گویی قصد جمله (أَيُّ شَيْءٍ كَانَ فليَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الرَّحْمٰنِ)، (مهما يكن من شيء فليعبدوا رب هذا البيت) یا (نعم الله عليهم لا تحصى فإن لم يعبدوه لسائر نعمه فليعبدوه لأجل: إيلافهم) بوده است. (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲۰: ۳۶۶ و بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۳۴۰) در صورتی هم که به نظرات تعداد معدود دیگری از مفسرین مبنی بر تعلق داشتن آیه نخست به سوره ماقبل و یا (اعجبوا) محذوف، استناد شود، باز هم این آیه دارای مرجع بوده و بدون تعلق رها نشده است.

همچنین عبارت «ایلافهم» در آیه دوم بدل از «ایلاف» در آیه اول است و منجر به اتصال آیه دوم به اول گردیده و واژه (رِحْلَةً) نیز به عنوان مفعول برای این بدل (ایلافهم) ذکر شده است. (الصاوی، ۱۴۲۷، ج ۴: ۴۳۱) در نهایت، اسم موصول الذی در آیه چهارم (الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَأَمَّنَّهُمْ مِنْ خَوْفٍ) (قریش/۴) نیز به عنوان صفت برای واژه (رب) در آیه سوم آمده است که ادامه جمله را به صله‌ای برای خود بدل کرده است. بر این اساس، شاهد اتصال و پیوستگی عناصر نحوی آیات در عین تقابل ضمنی میان جملات اسمیه و فعلیه‌اش بودیم که متنی منسجم را به تصویر کشیده‌اند. بنابراین، همانطور که از تقابل بین سازه‌های اصلی معنایی متن و نتیجه حاصل از هم‌نشینی آن‌ها در متن دریافت شد، آیه اول به همراه آیه دوم، در جهت بیان علت و رساندن پیام و هدف سوره به مخاطب است و آیه سوم با وجه امری خود، نوعی بیان مسئله و امری ملزم است و آیه چهارم در جهت توصیف نتیجه‌ای که رعایت این امر ملزم در گذشته داشته است، ذکر شده است. به بیان دیگر از آنجایی که سوره قریش از سور مکی بوده که غالباً در آن‌ها امر به عبادت پروردگار می‌شود، در این سوره هدفی خاص از عبادت پروردگار برای قریش روشن‌سازی شده تا قانع شوند و بهانه‌ای برای نپذیرفتن آن نداشته باشد؛ از این رو نخست هدف و پس از آن صورت مسئله ذکر شده است.

۲.۳. تقابل‌های دوگانه در روابط جانشینی نشانه‌ها

پس از بررسی تقابل‌های دوگانه در سطح روابط هم‌نشینی، به بررسی تقابل‌ها در روابط جانشینی نشانه‌های سوره می‌رسیم. همان‌طور که پیش‌تر در توضیح روابط جانشینی از نظر دوسوسور بیان شد، واژه‌ها بر اساس شباهت‌های موجود میان مدلول‌ها و یا دال‌های آن‌ها دسته‌بندی می‌گردند و هر واژه‌ای در نظام زبان (لانگ) می‌تواند تداعی‌کننده واژه‌ای دیگر باشد و یا به جای آن به کار رفته باشد؛ امری که به طور مثال در علم صرف هم بر اساس اشتقاق کاربرد دارد؛ بنابراین در نظام زبان و به صورت غیابی، واژه‌ها می‌توانند با هم پیوند داشته باشند. بر این اساس مشاهده می‌شود که در آیه اول (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) (قریش/۱) حرف تعلیل لام به همراه واژه «ایلاف» از محور جانشینی و از میان واژه‌های متشابه دیگری همچون (من اجل) انتخاب شده است که در بیان چرایی مسئله‌ای است که در آیه سوم ذکر خواهد شد. به عبارتی دیگر، گویی آیه چنین بوده (فليعبدوا رب هذا البيت لإيلاف قریش) (زجاج، ۱۴۱۶، ج ۲: ۶۹۲). انتخاب واژه «ایلاف» اشاره به الفت، وحدت و اتحادی دارد که در تقابل با هر گونه مفهوم تشنت و پراکندگی قرار می‌گیرد، اتحادی

که در آیه دوم با تکرار همان واژه «ایلافهم» تأکید دوچندان می‌شود. پس از آن واژه «قریش» نیز اشاره به قبیله قریش - که پیامبر (ص) از آن تیره بوده است - دارد. (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۳۰۶)

در آیه سوم (فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ) (قریش/۳)، فعل امر «فلیعبدوا» جمله را فعلیه و در تقابل با سایر آیات که به صورت جملات اسمیه آمده‌اند قرار داده است؛ امری که توجه مخاطب را مستقیماً به این فعل و معنای آن هدایت می‌کند. معنای این فعل که امر به عبادت و بندگی برای پروردگار (رَبِّ هَذَا الْبَيْتِ) را به همراه دارد، برای تأکید بر این مفهوم خاص بندگی و عبادت برای پروردگار کعبه آمده است تا با استفاده از معنای متقابل این واژه در سطح جانشینی که عبادت نکردن سایر خدایان است، توجه قریش را از عبادت سایر ادیان و خداها به عبادت پروردگار کعبه جلب نماید.

در باب اعراب واژه «قریش» گفته شده که اگر مقصود از آن، ناحیه یا تیره و نژاد باشد، منصرف است و اگر منظور قبیله مشخص قریش باشد، غیر منصرف به شمار می‌رود (الجمهوری، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۰۱۶)؛ بنابراین چون این واژه در سوره قریش تنوین جر گرفته و منصرف آمده است، مقصود از آن نژاد یا تیره‌ای است که به قریش در زمان پیامبر (ص) معروف بودند. در توضیح معنای واژه قریش، باید یادآور شد که در زبان‌شناسی ساختارگرای دوسوسور، همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، اصل بر تحلیل تقابل‌ها در سطح روابط هم‌نشینی و جانشینی نشانه‌هاست و معنای اولیه و ظاهری واژگان در متن ملاک هستند و به معنای ضمنی و ریشه‌ای واژه‌ها به‌عنوان رمزگان پرداخته نمی‌شود؛ امری که در زبان‌شناسی پسا ساختارگرا به آن توجه شده و در ادامه در بخش تحلیل نشانه‌شناسی رولان بارت به‌عنوان یک رمزگان معنایی به آن پرداخته خواهد شد.

پس از آن، (الذی) در آیه چهارم که توصیفی است برای واژه (رب) به بیان ویژگی‌های پروردگار پرداخته؛ پروردگاری که قریش را طعام داد و از ترس‌ها ایمن ساخت. انتخاب افعال (أطعمهم) و (آمنهم)، به ویژگی روزی‌رسان بودن پروردگار و نیز پناه بودن او اشاره دارند که در تقابل با مفاهیم عدم امنیت غذایی و ناامنی قرار گرفته‌اند. به عبارتی، این جمله وصفیه که در آن از افعال ماضی - که نشانگر تحقق اموری در گذشته می‌باشند - استفاده شده، تأکید بر تحقق این صفات پروردگار در گذشته دارند تا قریش با استناد به این سابقه روزی‌رسانی و امنیت بخشی خداوند، تنها به عبادت او بپردازند.

در پایان با توجه به تحلیل نشانه‌شناسی سوره قریش از دیدگاه دوسوسور مشخص شد که تقابل عمده این سوره بین وجه خبری و امری این جملات است. این تقابل بین امر به عبادت پروردگار کعبه و نیز بیان علت آنکه ایجاد همبستگی بین قریش است صورت گرفته که دیگر عناصر متقابل زبانی (واژگانی، نحوی) در راستای تأکید بر این معنا در رابطه هم‌نشینی منسجم شکل گرفته‌اند. پس از آن در سطح جانشینی نیز از عناصری استفاده شده که با توجه به معنای متقابلی آن‌ها در راستای این معنای اصلی سوره است. در حقیقت این تحلیل ساختاری نوعی انسجام و زیبایی ساختاری را جلوه‌گر ساخت که معنای اولیه نشانه‌ها را بدون پرداختن به معنای ضمنی و ثانویه، در قالبی منسجم به تصویر می‌کشد.

۴. نشانه‌شناسی رولان بارت

رولان بارت در ابتدا که ساختارگرا بود (بارت اولیه)، عناصر نشانه‌شناسی را تحت چهار عنوان کلی وام گرفته از

زبان‌شناسی ساختگرا معرفی کرد: ۱- زبان و گفتار ۲- مدلول و دال ۳- هم‌نشین و جانشین (نظام) ۴- دلالت صریح و دلالت ضمنی. با توجه به عناوین این چهار دسته در می‌یابیم که همگی صورت‌بندی دوگانه دارند تا مخاطب به نوع تفکر ساختگرا که غالباً مبتنی بر تقابل‌های دوگانه است، آگاه شود. (بارت، ۱۳۹۹، الف: ۱۲ و ۱۳) بارت در سه عنصر نخست کم و بیش موافق مباحث دوسوسور است؛ اما در عنصر چهارم به مرور مباحث جدیدی را در حیطه دلالت‌های صریح و ضمنی مطرح می‌کند که او را از نشانه‌شناس ساختارگرا دور کرده و به عنوان پسا ساختارگرا معرفی می‌کند. او در مقاله "سومین معنا" سه درجه از معنا را بررسی کرده است: درجه نخست آن ارائه اطلاعات، دومین درجه آن آفرینش معنای نمادین و سومین درجه -که آن را معنای بی‌حس یا کند نامیده- افزونه‌ای از معنای است که در حد دو درجه پیش نمی‌گنجد. (احمدی، ۱۳۹۴: ۶۱)

برای آشنایی با روش بارت در بررسی ساختار متن، کتاب "s/z" نمونه‌ای کامل است. این کتاب درباره داستان بالزاک "سارازین" است و بارت با تقسیم متن آن به ۵۶۱ واحد معنایی -که گاه جمله، جمله‌ای ناتمام یا حتی واژه‌ای است- هر یک از این مشخصه‌های معنایی و زبانی بالزاک را در پنج دسته رمزگان اصلی خود جای می‌دهد. این رمزگان‌های اصلی، هر دو سویه معناشناسیک و هم‌نشینی را در بر می‌گیرند؛ شیوه‌ای که واحدهای معنایی نخست به یکدیگر و سپس به دنیای خارجی مرتبط می‌شوند. او توانست با استفاده از این رمزگان‌ها از ساختار داستانی به ساختارهای فکری همراه آن‌ها نیز دست یابد. (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۳۸-۲۴۰)

مقصود از رمزگان‌ها نیز مجموعه قراردادهای پذیرفته‌شده اجتماعی هستند که تفسیر متون وابسته آن‌ها است و بدون وجودشان که در حکم چارچوبی برای معنادهی به نشانه‌ها عمل می‌کنند، هیچ تصویری از نشانه‌ها نمی‌توان داشت. (سجودی، ۱۳۹۸، ب: ۱۲۸ و ۱۲۹) به عبارت دیگر، نشانه‌ها در هنگام خوانش متون، در ارجاع به رمزگان مناسب تفسیر می‌شوند که این کار به محدود شدن معانی آن‌ها می‌انجامد و در حالی که متون قابلیت تفسیر باز را دارند؛ اما به کارگیری رمزگان‌ها ما را به سمت خوانش ارجح راهنمایی می‌کند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۷۴)؛ بنابراین، یک نشانه به تنهایی دارای معنا نیست و زمانی دلالت بر امری دارد که در وابستگی با یک نظام رمزگانی قرار بگیرد.

رولان بارت برای تحلیل متن، پنج رمزگان اصلی کنشی^۷، هرمنوتیکی^۸، معنایی^۹، نمادین^{۱۰} و فرهنگی^{۱۱} را در متن مشخص ساخته و با توجه به روابط هم‌نشینی به بررسی و شرح آن‌ها می‌پردازد. (بارت، ۱۳۹۹، ب: ۳۲ و ۳۳) دو رمزگان نخست (کنشی و هرمنوتیکی) مربوط به شیوه‌هایی می‌شوند که روایت از طریق آن‌ها آفریده می‌شود و سه رمزگان دیگر ما را از مجموعه حوادث و منطبق روایی داستان فراتر می‌برند. (صیفی و همکاران، ۱۳۹۰: ۷) او برای این رمزگان‌ها ترتیب خاصی را قائل نشده و در پی تحلیل داستان سارازین تعاریف آن‌ها را مشخص می‌سازد.

۵. تحلیل نشانه‌شناسی بارت بر سوره قریش

۵.۱. تحلیل رمزگان‌های هرمنوتیکی

رمزگان هرمنوتیکی شامل همه واحدهایی می‌شود که به طرح پرسش و پاسخ به آن پرداخته یا طیف متنوعی از رویدادهای تصادفی را در بر می‌گیرد که ممکن است سؤالی را مطرح و یا پاسخ به آن را به تعویق بیندازد (هاوکس، ۲۰۰۳: ۹۴)؛ بر این اساس می‌توان آن را رمزگان چیستانی نیز نامید.^{۱۲} بارت برای یافتن و حل معمای روایت، ده مرحله را معرفی کرده است که شامل موضوعیت^{۱۳}، موقع یابی^{۱۴}، فرمول‌بندی^{۱۵}، نوید پاسخگویی^{۱۶}، فریب^{۱۷}، ابهام^{۱۸}، انسداد^{۱۹}، پاسخ تعلیقی^{۲۰}، پاسخ جزئی^{۲۱}، افشای حقیقت^{۲۲} می‌شود (باومن، ۲۰۰۰: ۲۱)؛ اما ترتیب این مراحل در تمامی روایت‌ها یکسان نبوده و ممکن است برخی از این مراحل وجود داشته و برخی دیگر به کلی حذف شوند.

بر این اساس، قرارگیری لام تعلیل (یا لام تعجیبی) در آغاز سوره که به همراه مجرور (ایلاف) و مضاف‌الیه آن (قریش) آمده است، گویی مخاطب را به ناگاه بدون هیچ مقدمه‌سازایی، به درون روایت پرت می‌کند تا علت مسئله‌ای مهم را از همان ابتدا ذکر کند. علتی که بنا به گفته اغلب مفسرین می‌تواند به آیه سوم اشاره داشته باشد (همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد) و یا اینکه به گفته مفسرینی چون الزجاج می‌تواند اشاره به سوره قبل (فیل) داشته باشد؛ یعنی خداوند اصحاب فیل را نابود ساخت تا قریش را حفظ کند، یا به گفته الاخفش و الکسائی می‌تواند منظور از آن لام تعجب باشد که به فعل اعجبوا مقدر بر می‌گردد؛ یعنی اینکه جای تعجب دارد اتحاد قریش بدون عبادت خداوند کعبه، پس باید خداوند کعبه را بپرستند. (بغوی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۳۰۹)

در هر صورت، ذکر چنین لایمی در ابتدای سوره مخاطب را با معما یا سؤال بزرگی مواجه می‌کند مبنی بر اینکه چرا این لام (لام سببی یا تعجیبی) به همراه مضاف و مضاف‌الیه آن بدون هیچ مقدمه، پیش گفتار و یا طرح پرسشی در ابتدای کلام ذکر شده، بحث از چه موضوع مهمی بوده که چنین پاسخی ابتدای کلام آمده است. پاسخ این سؤال در صورت پذیرفتن نظر غالب مفسرین آیه سوم است و در صورت پذیرفتن نظر دیگر مفسرین (همچون الزجاج یا الاخفش) می‌تواند سوره فیل یا فعل اعجبوا محذوف باشد که به عقیده نگارندگان این مقاله نظر غالب مفسرین صحیح‌تر به نظر می‌رسد. بر این اساس کل عبارت آیه سوم (فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ) (قریش ۳) که باعث مطرح شدن آیه نخست شده به عنوان رمزگان هرمنوتیکی سوره شناخته می‌شود.

۵.۲. تحلیل رمزگان‌های معنایی و فرهنگی

رمزگان‌های معنایی عناصری هستند که اهمیتشان در معنای ضمنی و یا لایه دوم معنای متن نهفته است (سجودی، ۱۳۹۸، الف: ۱۴۸)؛ به عبارتی، نویسنده با استفاده از این رمزگان، به طور غیرمستقیم ویژگی‌های شخصیت‌های روایت، رفتارهایشان و یا رویدادهای خاص مرتبط با شخصیت‌ها را توصیف می‌کند (آلن، ۱۳۸۵: ۱۳۷). از سوی دیگر، رمزگان فرهنگی به عرف جامعه و توقعات آن از مسائل مختلف بر می‌گردد و دانش عمومی خواننده از تاریخ، فرهنگ و حتی ضرب‌المثل‌های رایج، بر فهم او از این رمزگان‌ها تأثیرگذارند. (پاینده، ۱۳۹۷: ۲۲۴-۲۲۶) به عبارتی شاید بتوان گفت که رمزگان‌های معنایی عناصری هستند که نویسنده محور هستند و رمزگان‌های فرهنگی خواننده محور بوده و به دانش خواننده و فهم او از این عناصر بسیار وابسته است.

در همین راستا، در آیه نخست واژه «ایلاف» آن چنانکه در کتاب‌های لغت آمده؛ از ریشه «إلف» و به معنای پیوند و جمع شدن با میل، رغبت و الفت بوده و به باب افعال (آلفه ایلافاً) به معنی الفت دادن، رفته است^{۳۳} (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹۲). همچنین در باب معنای این مصدر، معنای عهد، پیمان و ضمانت‌نامه نیز ذکر شده که در حدیثی از ابن عباس هم نقل شده که قریش دانست اولین کسی که برایش ایلاف (عهد و پیمانی) را با سایر ملوک بست، هاشم بن عبد مناف بوده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۱۱) این فرد با گرفتن تعهداتی موسوم به «ایلاف» از سایر اشراف قبایل، امنیت تمامی تجار قریش را که به اطراف مکه جنس برده و یا به داخل مکه می‌آوردند را تأمین کرد؛ عملی که باعث گسترش وسیع تجارت در آن منطقه شد (سحاب، ۱۹۹۲: ۲۰۵)؛ بنابراین این واژه، با داشتن دلالت‌های متعدد معنایی، رمزگان معنایی و با داشتن دلالت تاریخی، رمزگان فرهنگی نیز هست.

پس از آن با واژه قریش در آیه اول مواجه می‌شویم که همچون مورد سابق، با در بر داشتن معانی لغوی و ضمنی متعدد، به عنوان رمزگان معنایی و با دلالت بر اسم قبیله‌ای تاریخی، رمزگان فرهنگی سوره به شمار می‌رود. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، در تحلیل رمزگان‌های معنایی مطرح در نظریه بارت، هر یک از معانی ضمنی و یا متفاوت در ریشه هر واژه می‌تواند خود نشانه‌ای باشد که مخاطب متن را در فهم ایدئولوژی و تأویل‌های متعدد از متن یاری کند. به عبارتی، از آنجایی که طبق اکثریت قریب به اتفاق تفاسیر و ترجمه‌های موجود از این سوره، قریش به معنای قبیله قریش که در زمان پیامبر (ص) بوده ذکر شده؛ اما این واژه در ریشه خود و نیز با توجه به اعراب آن معانی متفاوت و ضمنی بسیار دیگری هم دارد که باید به تک‌تک معانی موجود در ریشه آن توجه کرد تا بتوان در نهایت نشانه‌شناسی صحیحی از آن بر اساس نظریه رولان بارت داشت؛ از این رو به تحلیل معانی این واژه در فرهنگ لغت می‌پردازیم.

قُرَیْش در لغت از مصدر «قُرَش» و به معنای تجمع و جمع شدن آمده و قبیله قُرَیْش از آن جهت قُرَیْش نامیده شده که پس از غلبه یافتن قصبی بن کلاب بر قبایل متعدد اطراف مکه، آنان به مکه آمده و دور هم جمع شده و تشکیل قبیله یا جمعیتی واحد را دادند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۳۹) همچنین گفته شده که پدر قبیله قریش، نصر بن کِنَانَةَ بنِ حُزَیْمَةَ بنِ مُدْرِکَةَ بنِ الْیَاسِ بنِ مُضَرَ بوده و هر کسی که فرزند او باشد قُرَیْش نامیده می‌شود. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۹: ۱۶۸ و ۱۶۹) این واژه از همان مصدر قُرَش و به معنای کسب و تجارت هم ذکر شده؛ به این سبب که قبیله قریش اهل تجارت بوده و کشاورز و دامدار نبودند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۳۳۴ و ۳۳۵)

لذا با توجه به اینکه یکی از دلالت‌های این واژه، قبیله قریش است که در تاریخ ذکر شده و پیامبر (ص) نیز از آن آمده است، رمزگان فرهنگی سوره محسوب می‌شود. از طرف دیگر، برای واژه «قریش»، مصدر «قُرَش» هم ذکر شده به معنای نوعی ماهی در حجاز که به سگ آبی معروف است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵: ۴۰) گفته شده که این جاننداری که در دریا می‌زید، هر جاندار دیگری را که ببیند به هلاکت رسانده و آن را می‌خورد، از این بابت بسیار ترسناک و مایه وحشت است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۵: ۲۳۶ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶: ۳۳۵).

بنابراین واژه «قریش» با توجه به اعراب تنوین و نیز معانی ذکر شده در فرهنگ‌ها به معنای نژاد و تیره قریش در زمان پیامبر (ص) است؛ اما این واژه در بطن خود (معنای ثانویه) اشاره به قبایل و گروه‌های متعدد و متفرقی دارد که همانند قبیله قریش به اهداف مختلفی تحت عنوان یک جمعیت، گرد هم جمع شده و با هم ارتباط تجاری دارند و از نوعی هیبت و اقتدار نیز برخوردارند (با توجه به معنای حیوان با ابهت)، امری که خصوصاً به علت تنوین جر داشتن و

منصرف بودن این واژه و نیز بازگشت ضمیر متصل «هم» (إِيْلَافَهُمْ، أَطْعَمَهُمْ وَّ آمَنَهُمْ) و «واو» (فَلْيَعْبُدُوا) به آن در آیات بعدی آشکار می‌شود.

ابن خلدون نیز نظام نشانه‌بنیاد زبان عربی را به علت حضور چنین حرکات و تنوین‌هایی بر فاعل، مفعول و... برتر از دیگر زبان‌ها دانسته؛ چرا که هر یک از این حرکات به عنوان نشانه‌های زبانی، بیانگر معانی هستند و این ویژگی منحصر به زبان عربی است (صدیقی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۱). در نتیجه، اگر منظور از این واژه، فقط قبیله قریشی باشد که در تاریخ آمده، باید از لحاظ نحوی، مؤنث و غیر منصرف باشد و ضمایی که به آن باز می‌گردد نیز مفرد مؤنث باشد که در این آیه به صورت جمع آمده و مقصود از واژه را به قبایل متعددی که دارای صفات مشابهی با قبیله قریش در تاریخ است، تعمیم می‌دهد.

در باب تحلیل نشانه‌شناسی این واژه در دنیای امروزی، می‌تواند اشاره به آن دسته از ملت‌ها، جوامع یا کشورهایی داشته باشد که تحت عنوان‌هایی خاص، افراد متعدد و متفاوتی را گرد هم جمع آورده‌اند، گروه‌ها و جوامعی که در عین اقتدار و عظمت، به هم محتاج بوده و ناگزیرند در فصول مختلف برای جلوگیری از قحطی و کمبود منابع خوراکی و یا حفظ امنیت خود با یکدیگر به تبادل تجاری و فرهنگی بپردازند، جوامعی که در ابتدای سوره، صحبت از همبستگی میان آن‌ها می‌رود.

۳.۵. تحلیل رمزگان‌های نمادین

رمزگان‌های نمادین که همان ساختارهای متباین و تقابل‌های دوگانه متن هستند، به الگوهای تقابلی و متضادی اشاره می‌کنند که به متن معنا داده (آلن، ۱۳۸۵: ۱۳۷ و کادن، ۲۰۱۳: ۱۳۲) و باعث می‌شوند که درون مایه خاصی از روایت به ذهن مخاطب متبادر شده و زمینه‌ای برای تحلیل کل متن - و نه جزء خاصی از آن - فراهم شود. به عبارتی، این رمزگان نیز همچون رمزگان معنایی، به ایجاد درون مایه خاص از متن در ذهن مخاطب کمک می‌کند؛ اما همچون رمزگان معنایی محدود به معنای ضمنی شخصیت‌ها و ویژگی‌هایشان نیست، بلکه کل متن را در برمی‌گیرد. (پاینده، ۱۳۹۷: ۲۲۵) بر این اساس، واژگان متضاد (الشتاء و الصیف) در آیه دوم، رمزگان نمادین سوره هستند که تقدم واژه «الشتاء» نیز بر «الصیف» - که در واقعیت برعکس آن اتفاق می‌افتد - می‌تواند بر سخت‌تر بودن زمستان برای تأمین امنیت و گذران زندگی دلالت داشته باشد.

همچنین این رمزگان نمادین که شامل فهرستی از تمامی عناصر متقابل متن می‌شود در آیه چهارم نیز نمود پیدا کرده و در عناصر متقابلی چون (اطعم، جوع و آمن، خوف) ظهور پیدا کرده است. این عناصر متقابل در سطح زبانی نیز - چنانکه پیش‌تر در تحلیل ساختارگرایی ذکر شد - بین دو وجه خبری (آیات ۲ و ۴) و امری (آیه ۳) وجود دارد. جدای از آن‌ها با توجه به معنای ضمنی و شرحی که در رمزگان معنایی واژه قریش ذکر شد، این واژه بر گروه‌ها و افراد متعددی اشاره دارد که در قالب یک عنوان جمع شده‌اند، بنابراین می‌تواند در تقابل با واژه ایلاف هم قرار بگیرد؛ چراکه واژه ایلاف به معنای اتحاد و همبستگی میان افرادی است که از روی همدلی و انس با هم پیوند برقرار کرده‌اند و واژه قریش اگر دارای صفت همدلی و انس و همبستگی میان افراد خود بود، چنین واژه‌ای (ایلاف) برایش ذکر نمی‌شد؛ بنابراین واژه قریش در درون خود بر نوعی تشبث و تفرقه اشاره دارد که آن را در تقابل با واژه «ایلاف» قرار می‌دهد.

حضور این تقابل‌ها بر تشتت میان این گروه‌ها و جوامع بشری دلالت دارد، تشتت و ناامنی که در سختی‌ها، جان و روان انسان‌ها را تهدید می‌کند و به گفته این سوره تا هنگامی که فرمان آیه سوم - که امر به عبادت پروردگار کعبه است - را پذیرا نشوند، امنیت و صلح جهانی برقرار نخواهد شد.

۵. ۴. تحلیل رمزگان‌های کنشی

آخرین رمزگان موجود در این سوره که مقصود از آن کنش‌های شخصیت‌ها به صورت پی‌رفت‌های روایی است (مکاریک، ۱۳۹۳: ۱۳۸)، در آیه چهارم آمده است که در توصیف کنش‌های (رب) در آیه سوم می‌باشد (الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ) (قریش/۴). در حقیقت این رمزگان کنشی بیان می‌کند که پروردگار چه تأثیراتی در روند برطرف‌سازی تشتت‌ها در زمان قبیله قریش داشته، کنش‌های خداوند را ذکر می‌کند که به رفع گرسنگی و ایجاد امنیت جسمی و روانی قریش انجامیده است؛ بنابراین این کنش‌ها به همراه نتیجه حاصل از آن (امنیت جسمی و روانی) ما را به هسته مرکزی سوره و یا همان رمزگان هرمنوتیکی هدایت می‌کند که در آغاز سوره به صراحت و شفافیت بیان شد. بنابراین بر اساس تحلیل نشانه‌شناسی بارت بر سوره قریش که با تکیه بر تحلیل پنج رمزگان اصلی صورت گرفت چنین مشخص شد که این سوره تنها دربردارنده معنای ظاهری‌اش نبوده و لایه‌های متعدد معنایی را در خود جای داده است. بر این اساس چنین به نظر می‌رسد که این سوره تنها قبیله قریش را مخاطب خود قرار نداده و مخاطبش تمامی مردمان و جوامعی است که در تمامی دوران‌ها با هم اختلاف داشته و در پی صلح با یکدیگر هستند. در این راستا، آغاز سوره با مسئله رسیدن به این صلح شروع می‌شود؛ امری که پاسخی روشن به معما و چیستان اصلی (چرایی امر به عبادت پروردگار) است. پس از آن سایر رمزگان‌های سوره با معانی ضمنی، مستقیم و غیرمستقیم خود و با تکیه بر روابط هم‌نشینی، برای ایجاد صلح جهانی راه حل تک آیینی و عبادت یک پروردگار را ارائه می‌دهند.

نتیجه

با توجه به تحلیل‌های انجام گرفته در سطح نشانه‌شناسی ساختارگرای دوسوسور در سوره قریش، مشخص شد که بر اساس تحلیل ساختارگرا، مقصود از این سوره به نژاد قریش باز می‌گردد و معنای این سوره که در جهت امر به عبادت پروردگار است تا اتحاد و همبستگی قریش حفظ شود، در تقابل‌های اصلی معنایی سوره و نیز تقابل‌های زبانی (واژگانی، نحوی) و فرعی‌اش نمود پیدا کرده است، به گونه‌ای که دو وجه غالب امری و خبری برای تقابل میان گوینده و قریش برجسته‌سازی شده تا لزوم عبادت پروردگار و به تبع آن بهره‌مندی از انس و الفت را میان قریش یادآور گردد، امری که در گذشته نیز خداوند به واسطه عبادت پروردگار، این نعمت امنیت و سلامت جسم و روان را به آنان بخشیده بود. روابط هم‌نشینی و جانمایی در راستای تأکید بر این معنا، نخست به ارائه هدف و پیام متن سپس به بیان صورت مسئله یا مقدمه‌چینی و در نهایت به بیان نتیجه‌ای که رعایت صورت مسئله در گذشته پرداخته است که تأکید بر لزوم عبادت و چرایی این امر را دو چندان کرده‌اند.

در تحلیل‌هایی که بر اساس نشانه‌شناسی پسا ساختارگرای رولان بارت بر این سوره انجام گرفت نیز مشخص شد که سوره با رمزگان هرمنوتیکی خود (لایلاف قریش) آغاز می‌شود تا از همان ابتدا به شفاف‌سازی معما و سؤال اصلی

سوره پردازد؛ بنابراین تقدیم عبارت، نقش برجسته‌ای در فهم معمای سوره ایجاد کرده است. رمزگان‌های معنایی و فرهنگی (ایلاف و قریش) نیز با دلالت‌های متعدد خود، در پی بیان راه حلی برای صلح جهانی بین کشورها در تمامی دوران‌ها هستند. رمزگان‌های نمادین نیز به بیان تقابل‌هایی که به‌گونه‌ای تصویرساز تشتت و تنش‌ها در تمامی سطوح زندگی و در ابعاد جسمانی و روانی هستند می‌پردازد و تنها راه ایجاد وحدت را عبادت پروردگار کعبه معرفی می‌کنند، امری که خالی از هر گونه تقابل ذکر شده است. در پایان، سوره با رمزگان کنشی پایان‌یافته است تا نتیجه اطاعت امر سوره مبنی بر عبادت پروردگار را یادآور شود، امری که در زمان گذشته باعث تأمین امنیت و سلامت روانی و جسمی قریش شده بود.

توجه به تفاوت‌های دو تحلیل صورت گرفته در سطح سوره قریش مشخص ساخت که با تحلیل ساختارگرایی دوسوسور، سور مکی قرآن همچون سوره قریش، دلالت‌های مختلف معنایی‌شان ظاهر نمی‌شود؛ بلکه تنها به نحوه بیان معنای ظاهری یا تحت‌اللفظی سوره اکتفا می‌شود و بدون توجه به اینکه اثری خوب یا بد معرفی شود، سطح روابط هم‌نشینی، جان‌نشینی و تقابل‌های معنایی‌اش بررسی می‌شود.

در تحلیل ساختارگرا، انواع تقدیم یا تأخیر در معنا تأثیر چندانی ندارد و نوعی شیوه ارائه مطلب به شمار می‌رود؛ به عبارتی می‌توان گفت که این نحوه تحلیل، نوعی زیبایی‌شناسی متن را در پی دارد و با تحلیل تعدادی از سور مکی به همین شکل، می‌توان به ساختار غالب ارائه معنا در این‌گونه سوره‌ها دسترسی پیدا کرد، چیزی که در این سوره به شیوایی در تقابل‌های معنایی و زبانی قابل درک بود؛ اما در تحلیل پسا ساختارگرایی بارت می‌توان بر دلالت‌های متعدد متن به واسطه درک و شرح رمزگان‌های متعدد آن دسترسی پیدا کرد. تحلیلی که به مخاطب در چارچوب مشخص رمزگان‌ها و توجه به علم بیان و معانی (انواع تقدیم و تأخیرها) و نه افکار و توهمات بی‌قید و بند انسانی – که برای آن مرزی وجود ندارد – اجازه درک ابعاد گسترده متن و کشف لایه‌های متعدد معنایی را می‌دهد. از این رو؛ تکیه بر تحلیل‌های ساختارگرا بسیاری از توان‌های بالقوه متن را در تحلیل معانی سربسته گذاشته و تحلیل‌های پسا ساختارگرا آن پتانسیل را به فعلیت نزدیک‌تر می‌سازد. در نتیجه، بر اساس نظریه پسا ساختارگرا، می‌توان سوره قریش را متنی برای همه دوران‌ها در نظر گرفت که در پی ایجاد صلح جهانی بین کشورهای دنیا است، صلحی پایدار که بین افراد آن الفت و همبستگی وجود دارد و تنها با عبادت پروردگار کعبه حاصل می‌شود. سوره‌ای که برای ایجاد صلح پایدار، دنیا را به تک آیینی فرا می‌خواند.

پی‌نوشت

۱. Ferdinand de Saussure

۲. Louis Hjelmslev

۳. Roman Jakobson

۴. Roland Barthes

۵. Julia Kristeva

۶. Jean Baudrillard

Proairetic Codes ۷

Hermeneutic Codes ۸

Semantic Codes ۹

Symbolic Codes ۱۰

Cultural Codes ۱۱

۱۲. رمزگان هرمنوتیکی مطرح در رمزگان بارت با رمزگان هرمنوتیکی سنتی و فلسفی که در طرح پدیدارشناسی هوسرل مطرح می‌شود، تفاوت‌هایی داشته و از زاویه‌ای خاص به آن نگریسته می‌شود و تنها به بحث ایجاد سؤال در روایت و پاسخگویی به آن باز می‌گردد؛ به عبارت دیگر، قصد بارت تأویل و تفسیر فلسفی متن نیست؛ بلکه قصد او از این رمزگان، یافتن سؤال یا سؤال‌هایی است که در روایت‌های ایستا یا پیش‌رونده ایجاد شده و به نحوی در متن به آن پاسخ داده می‌شود. (بارت، ۱۳۹۹، ب: ۲۹)

thematization ۱۳

positioning ۱۴

formulation of the enigma ۱۵

the promise it will be explained ۱۶

(Leurre) decoy or snare ۱۷

the partially correct clue ۱۸

blockage ۱۹

delay ۲۰

partial ۲۱

full resolution ۲۲

۲۳. راغب اصفهانی آن را از باب تفعیل گرفته است. (قرشی بنایی، ۱۳۷۱، ج ۱: ۹۲)

کتابنامه

۱. آلن، گراهام. (۱۳۸۵). رولان بارت. ترجمه پیام یزدان جو. تهران: مرکز.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. محقق و مصحح: جمال‌الدین میردامادی. الطبعة الثالثة. بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر والتوزیع؛ دار صادر.
۳. احمدی، بابک. (۱۳۹۴). از نشانه‌های تصویری تا متن؛ به سوی نشانه‌شناسی ارتباط دیداری. چاپ پانزدهم. تهران: نشر مرکز.
۴. احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. چاپ پنجم. تهران: نشر مرکز.
۵. بارت، رولان. (۱۳۹۹). الف. مبانی نشانه‌شناسی. مترجمان: صادق رشیدی و فرزانه دوستی. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. بارت، رولان. (۱۳۹۹). ب. اس/زد، مترجم: سپیده شکری پور. چاپ دوم. تهران: افراز.

۷. بغوی، حسین بن مسعود. (۱۴۲۰). تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل. محقق: عبد الرزاق مهدی، الطبعة الأولى. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸). انوار التنزیل و اسرار التأویل (تفسیر البیضاوی). إعداد: محمد عبدالرحمن مرعشلی. الطبعة الأولى. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۹. پاینده، حسین. (۱۳۹۷). نظریه و نقد ادبی. ج ۱. تهران: سمت.
۱۰. تاپسن، ئیس. (۱۳۸۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر. ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی. ویرایش حسین پاینده. تهران: نگاه امروز.
۱۱. الجوهری، ابو نصر إسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. تحقیق: احمد عبد الغفور عطار. الطبعة الرابعة. بیروت: دار العلم للملایین.
۱۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. المحقق و المصحح: علی هلالی و علی سیری. الطبعة الأولى. بیروت: دار الفکر.
۱۳. زجاج، ابراهیم بن سری. (۱۴۱۶). إعراب القرآن (زجاج). المحقق: ابراهیم ایباری. الطبعة الثالثة. قم: دار التفسیر.
۱۴. سجودی، فرزانه. (۱۳۹۸). الف. نشانه‌شناسی کاربردی. ویرایش دوم. چاپ ششم. تهران: نشر علم.
۱۵. _____ (۱۳۹۸). ب. نشانه‌شناسی: نظریه و عمل. چاپ سوم. تهران: نشر علم.
۱۶. سحاب، فکتور. (۱۹۹۲). ایلاف قریش؛ رحلة الشتاء و الصيف. الطبعة الأولى. بیروت: کومبئونشر و المركز الثقافی العربی.
۱۷. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴). المحيط فی اللغة. المحقق و المصحح: محمد حسن آل یاسین. الطبعة الأولى. بیروت: عالم الکتاب.
۱۸. صاوی، احمد بن محمد. (۱۴۲۷). حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین. المصحح: محمد عبد السلام شاهین. الطبعة الرابعة. بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۱۹. صفوی، کورش. (۱۳۹۳). آشنایی با نشانه‌شناسی ادبیات. چاپ اول. تهران: نشر علمی.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. الطبعة الثانية. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۲). تفسیر جوامع الجامع. مصحح: ابوالقاسم گرجی. الطبعة الأولى. قم: حوزه علمیه قم.
۲۲. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). الطبعة الأولى. بیروت: در المعرفة.
۲۳. فراء، یحیی بن زیاد. (۱۹۸۰). معانی القرآن (فراء). محقق: محمد علی نجار و احمد یوسف نجاتی. الطبعة الثانية. قاهرة: الهيئة المصریة العامة للکتاب.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). کتاب العین. الطعة الثانية. قم: نشر هجرت.
۲۵. قرشی بنابی، علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن. چاپ ششم. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۶. مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۳). دانش نامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مهراج مهاجر و محمد نبوی. چاپ پنجم. تهران: آگه.
۲۷. هولدرکرافت، دیوید. (۱۳۹۱). سوسور: نشانه‌ها، نظام و اختیاری بودن. مترجم: سپیده عبدالکریمی. تهران: نشر علمی.
۲۸. احمدی، محمد نبی و قنبری اقدم، ایمان (۱۳۹۹). «نشانه‌شناسی رمزگان‌های زبانی در سروده "ملحمة الهجرة الثالثة" از کاظم سماوی». زبان و ادبیات عربی. دوره ۱۲. شماره ۲. صص ۱۷۰-۱۸۶. DOI:10.22067/jallv12.i2.88021

۲۹. پیرانی شال، علی و زریوند، نیلوفر (۱۳۹۹). «نشانه‌شناسی لایه‌ای رمزگان‌های سوره مبارکه المسد از منظر رولان بارت».

پژوهش‌های ادبی-قرآنی. سال ۸. شماره ۲. صص ۹۹-۱۱۷. DOI: 10.52547/PAQ.8.2.97

۳۰. جلیب، برکاو (۲۰۱۵). «سوره قریش در مطالعه تحلیلی تفسیری». *مجله کلیه تربیه؛ جامعه واسط. العدد ۱۹. الجزء الأول.*

صص ۲۵-۵۲. DOI:10.31185/eduj.Vol1.Iss19.268

۳۱. خورش، صادق و مرادی، محمدهادی و حاج مؤمن، حسام (۱۳۹۵). «ساختار شکل‌گیری معنا در سوره کافرون به مثابه اثری

ادبی از دیدگاه نظریه ساختارگرایی». *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی. سال ۶. شماره ۱۵. صص ۱۱۱-*

DOI: 10.22054/RCTALL.2016.7220.۱۳۳

۳۲. صدیقی، بهار و حسینی، سید محمد باقر (۱۳۹۹). «خوانش دیدگاه زبانشناختی ابن‌خلدون بر بنیاد انگاره سوسور». *زبان و*

ادبیات عربی. سال ۱۲. شماره ۱. صص ۱-۱۶. DOI: 10.22067/jallv12.i1.2103.1029

۳۳. صفیعی، کامبیز و سلامی، مسعود (۱۳۹۰). «توضیح و معرفی رمزگان پنج‌گانه رولان بارت با نمونه عملی از نمایشنامه

فیزیکدان‌ها اثر فریدریش دورنمات». *مطالعات نقد ادبی. دوره ۶. شماره ۲۴-۲۵. صص ۱۴۰-۱۶۲.*

۳۴. Bowman, P. J. (2000). "Theodor Fontane's Ce`cile An Allegory of Reading". *German Life and Letters*. 53(1): 17-36. DOI:10.1111/1468-0483.00150

۳۵. Cuddon, J.A. (2013). *A Dictionary of Literary Terms and Literary Theory*, Revised by M.A. Habib. 5th edition. UK: Wiley-Blackwell.

۳۶. Hawkes, T. (2003). *Structuralism and Semiotics*. 2th edition. London & New York: Routledge.

۳۷. Saussure, F.(2011). *Course in General Linguistics*, Translated by Wade Baskin; edited by Perry Meisel and Haun Saussy. New York: Columbia University Press.

References

Ahmadi, B. (2001). *Text structure and interpretation*, 5th Edition. Tehran: Markaz. [In Persian].

Ahmadi, M. N. & A.I. Ghanbari. (2020). "A Semiotic Analysis of Kazem al-Samawi's Poem "Malhamah al-Hijra al-Thalasa". *Arabic language and literature*. 12(2):170-186. Doi: 10.22067/jallv12.i2.88021. [In Persian].

Ahmadi, B. (2015). *From visual cues to text; Towards the semiotics of visual communication*, 15th edition. Tehran: Markaz. [In Persian].

Al-Gawhari, A. N. I.I. H. (1987). *Al-Sihah Taj Al-Lughat wa Sihah Al-Arabia*, Investigated by: Ahmed Abdel Ghafour Attar. 4th edition. Beirut: Dar Al-Elm Li Al-Malain. [In Arabic].

Allen, G. (2006). *Roland Barthes*. Translation: Payam Yazdanjoo. Tehran: Markaz. [In Persian]

Baghawi, H. I. M. (1999). *Tafasir Al-Baghawi Al-Musamma Maealim Al-Tanzil*, Investigator: Abdul Razzaq Mahdi. First edition. Beirut: Dar Ihya' Al-Turath Al-Arabi. [In Arabic].

Barth, R. (2020). *a. Elements of Semiology*. Translators: Sadegh Rashidi and Farzaneh Doosti. Second edition. Tehran: Scientific and cultural publication. [In Persian].

- Barth, Roland (2020) *b. S / Z*, Translator: Sepideh Shokripour. Second edition. Tehran: Afraz Publishing. [In Persian].
- Baydawi, A. I. O. (1997). *Anwar Al-Tanzil wa Asirar Al-Ta'awil (Tafsir Al-Baydawi)*, Prepared by: Muhammad Abdul Rahman Maraachli. First edition. Beirut: Dar Ihya' Al-Turath Al-Arabi. [In Arabic].
- Fara', Y. I.Z. (1980). *Ma'aniy Al-Quran (fara')*, Investigator: Muhammad Ali Najjar and Ahmed Youssef Najati. 2th edition. Cairo: Al-Hayyat Al-Masrayt Al-Ammat Li Al-Kottab. [In Arabic].
- Farahidi, K. B. A. (1989). *Kitab Al-Eyn*. Second edition. Qom: Hegrat Publishing. [In Arabic].
- Hawkes, T. (2003). *Structuralism and Semiotics*. 2th edition. London & New York: Rutledge.
- Holdcroft, D. (2012). *Saussure: Signs, System and Arbitrariness*. Translator: Sepideh Abdolkarimi. Tehran: Nashre Elmi. [In Persian].
- Hosseini Zubeidi, M. M. (1994). *Taj Al-Arus Men Jawaher Al-Ghamus*. Investigator and proofreader: Ali Hilali and Ali Siri. First edition. Beirut: Dar Al-Fekr. [In Arabic].
- Ibn Manzoor, M. B. M. (1994). *Lisan Al-Arab*. Edited by: Jamal al-Din Mirdamadi. Third Edition. Beirut: Dar Al-Fikr for printing, publishing and distribution. Dar Sadir. [In Arabic].
- Jalyb, B(2015). "Surah Quraish, an analytical and interpretive study". *Journal of the College of Education; Wasit University*. 19(1):25-52. DOI:10.31185/eduj.Vol1.Iss19.268. [In Arabic].
- Khoorsha, S. & et al (2017). "Meaning Formation Structure in Surah Al-Kafirun as a Literary Text: A Structuralist Approach". *Translation Researches in The Arabic Language and Literature*.6(15):111-133.DOI: 10.22054/RCTALL.2016.7220. [In Persian].
- Makaryk, I.R. (2014). *Encyclopedia of Contemporary Literary Theory*. Translated by Mehraj Mohajer and Mohammad Nabavi. 5th Edition. Tehran: Agah. [In Persian].
- Payande, H. (2018). *Literary Theory and Criticism*. C 1. Tehran: Samt. [In Persian].
- Pirani Shal, A. & N. Zarivand. (2020). "An Analysis of Codes of Surah Al-Masad from the Perspective of Roland Barthes's Layered-Semiotics". *Literary-Quranic researches*. 8(2): 99-117. Doi: 10.52547/PAQ.8.2.97. [In Persian].
- Qureshi Benabi, A. A. (1992). *Ghamus Quran*. Tehran: Dar Al-Kotob Al-Eslamia. [In Persian].
- Safavi, K. (2014). *Familiarity with the semiotics of literature*. First Edition. Tehran: Nashre Elmi. [In Persian].
- Safiee, K.& M. Salami. (2011). "Explanation and introduction of Roland Barthes' five codes with a practical example of the play of physicists by Friedrich Durnmat". *Literary Criticism Studies*. 24-25: 199-221. http://padab.iauctb.ac.ir/article_511364.html. [In Persian].
- Sahhab, V.(1992). *Eilaf Quraysh; Rihlat Al-Shita' wa Al-Sayfi*. First edition. Beirut: Kowmbyonashr wa Al-Markaz Al-Thaqafi Al-Arabi. [In Arabic].
- Sahib bin Abbad, I. B. A. (1993). *Al-Muhit fi Al-Lughat*. Investigator and proofreader: Muhammad Hassan Al-Yasin. First edition. Beirut: The Alam Al-Kitab. [In Arabic].

- Sawi, A. B. M. (2006). *Hashyat Al-Saawy Ala Tafsir Al-Jalalyn*. Edited by: Muhammad Abd al-Salam Shaheen 4th edition. Beirut: Dar Al-Kotob Al-Elmia, Manshurat Muhammad Ali Baydoun. [In Arabic].
- Seddighi, B. & S.M.B. Hoseini. (2020). "The comparison of Ibn Khaldun's view point about language with Sosor's theory". *Arabic language and literature*.12(1):1-16. DOI:10.22067/JALL.V12.I1.2103.1029. [In Persian].
- Sojudi, F. (2019). *b. Semiotics: Theory and Practice*. Third edition. Tehran: Nashre Elm. [In Persian].
- Sojudi, F.(2019) *a. Applied Semiotics*. 6th edition. Tehran: Nashre Elm. [In Persian].
- Tabari, M.B. J.(1992). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Tafsiir al-Tabari)*. First edition. Beirut: Dar al-Ma'rifa. [In Arabic].
- Tabarsi, F.I. H.(1992). *Tafsiir jawamie Al-Jamei*. Edited by: Abul-Qasim Gorji. First edition. Qom: Qom Seminary. [In Arabic].
- Tabatabai, M. H. (2011). *Al-Mizan fi Tafsiir Al-Quran*. Second edition. Beirut: Muasasat Al-Alami Li Al-Matbueati. [In Arabic].
- Tyson, L. (2008). *Theories of Contemporary Literary Criticism*. Translated by Maziar Hosseinzadeh and Fatemeh Hosseini. Edited by Hossein Payende. Tehran: Negahe Emruz. [In Persian].
- Zujaj, I. I. S.(1996). *Erab Al-Quran (Zujaj)*. Investigator: Ibrahim Abiari. Third Edition. Qom: Dar Al-Tafsiir. [In Arabic].